**موزة معصومیت**

**جلال رستمی گوران**

 روزنامة زوددویچه در آلمان در شمارة 28\29 آوریل  خود صفحة ویژه‌ای را به رمان  و موزة  اورهان پاموک  در استانبول  به نام «موزه معصومیت» (که اول آوریل 2012 افتتاح شد)، اختصاص داده است. در این صفحة ویژه، مانیفستی که اورهان پاموک  دربارة سرنوشت و مدل  موزه‌ها در آینده تدوین کرده نیز درج شده، که بسیار خواندنی است. اورهان پاموک در ابتدای مانیفست خود می‌نویسد:

     «من موزه‌ها را دوست دارم و می‌توانم مانند خیلی از مردم، روزبه‌روز چیزهای زیادی از دیدن آن‌ها بیاموزم. اما از آن‌جا که من موزه‌ها را خیلی جدی می‌گیرم بعضی اوقات افکاری در مورد آن‌ها به ذهنم خطور‌ می‌کند که مرا عصبانی می‌سازد. البته من نمی‌خواهم با عصبانیت در مورد موزه‌ها سخن بگویم .

     زمانی که بچه بودم تعداد کمی موزه در استانبول وجود داشت. آن‌ها هم معمولاً بناهای تحت حمایت میراث فرهنگی و یا ساختمان‌های دولتی زیبایی بودند که آدم در کشورهای در حال توسعه کمتر نمونه‌شان را می‌بیند. بعدها زمانی که موزه‌های کوچکی را در اروپا دیدم که در خیابان‌های فرعی پنهان شده بودند، متوجه این مسئله شدم  که موزه‌ها می‌توانند درست مانند رمان‌ها، داستان خصوصی اشخاص را بیان کنند و به نمایش بگذارند.
     البته این بدان معنا نیست که بخواهیم اهمیت مکان‌هایی مانند موزة لور، متروپولیتن، کاخ توپکاپی، موزة بریتانیا، موزة پرادو، بزرگ‌ترین موزه‌های هنری دنیا، و یا موزة واتیکان را بی‌اهمیت جلوه دهیم و نقش آن‌ها را که به ‌خوبی و زیبایی تمام تاریخ بشریت را به نمایش می‌گذارند انکار کنیم. اما با این حال می‌خواهم بگویم که این مکان‌ها با این انبوه آثار باارزش، نمی‌توانند به عنوان مدلی برای آیندة موزه‌ها در نظر گرفته شوند. موزه‌ها باید جهان انسان معاصر مدرن را کشف کرده، به نمایش بگذارند. بخصوص باید نشان دهند که کشورهای در حال توسعه چگونه با سرعت  تلاش می‌کنند تا متحول شوند ... »

اورهان پاموک، نویسندة اهل ترکیه و برندة جایزة نوبل ادبیات (2006) موزه‌ای را که خود تاًسیس کرده، روز جمعه 4 آوریل در استانبول  افتتاح کرد. نام این موزه برگرفته شده از رمان عاشقانة معروف  او به‌ نام  موزة معصومیت است که در سال 2008 چاپ و منتشر شد. رمان موزة معصومیت داستان جوانی است به نام کمال که پیش از برگزاری مراسم نامزدی‌اش با دختری تحصیلکرده به نام سبیل از یک خانوادة ثروتمند، با دختری فقیر از بستگان خود به نام فسون، رابطه‌ای عاشقانه برقرار می‌کند. عشقی که نه تنها بعد از نامزدی کمال با سبیل از آن ذره‌ای کاسته نمی‌شود بلکه عمیق‌تر هم می‌شود. درد فراق این عشق زمانی به اوج خود می‌رسد که  کمال بعد از نامزدی رسمی‌اش با سبیل، دیگر نمی‌تواند فسون را به طور معمول و همیشگی ببیند، چون فسون به یک باره ناپدید شده است. این ناپدید شدن ناگهانی فسون، کمال را متوجه می‌سازد که فسون را بیش از هر کس و هر چیز در این دنیا دوست دارد و بدون او نمی‌تواند زندگی کند. اما زمانی به این نتیجه می‌رسد که دیگر دیر شده و فسون با مرد دیگری ازدواج کرده است. حال کمال بعد از سال‌ها دوری و فراق، هر از گاه به ملاقات فسون و خانواده‌اش می‌رود. او در این ملاقات‌ها می‌کوشد بی‌آن‌که کسی متوجه شود اشیاء کوچک و بی‌ارزشی را با خود بیاورد که متعلق به فسون هستند. اشیائی که او زمانی از آن‌ها استفاده کرده و یا حتی لمس نموده است.  کمال کم‌کم از این اشیا ء جمع‌آوری شده برای خود موزه‌ای خصوصی تشکیل می‌دهد. موزه ای که پاموک آن را «موزة معصومیت» می‌نامد. موزه‌ای که  بیانگر عشقی است نافرجام.

     رمان اورهان پاموک، موزة معصومیت، رمانی است که سنت‌ها و آداب و رسوم دست و پاگیر حاکم بر جامعة ترکیه در آن در قالب یک ماجرای عاشقانه به تصویر کشیده می‌شود. اورهان پاموک در این رمان می‌کوشد، حقیقت تابوهای اجتماعی و سنّتی و نقش آن‌ها را در زندگی 70 سال اخیر مردم ترکیه به نمایش گذارد. زندگی مردمی که بین فرهنگ غربی و ساختار یک جامعة سنّتی در حال پوست انداختن است.

اکنون موزة چهار طبقة  اورهان پاموک واقع در محلة  بِی‌اوغلوی استانبول تمام این اشیاء جمع‌آوری شده را در روز افتتاح به نمایش گذاشته است. موزة پاموک، موزة اشیائی است که او برای خلق رمانش آن‌ها را قطعه به قطعه جمع‌آوری کرده است. با این حال خود وی می‌گوید این موزه شامل اشیائی بسیار بیشتر از آن‌ است که در رمانش با دقت و وسواس زیاد، قدم به قدم  به تصوریر کشیده است.

اورهان پاموک در خاتمة مانیفست ساده  موزة خود، خلاصه‌ای از مضمون آن را به این شکا ترسیم می‌کند:

چیزهایی که ما تا به حال داشته‌ایم                          چیزهایی که ما بدان احتیاج داریم

حماسه                                                                 رمان

نمایش                                                                 بازیگر

مجسمه                                                               خانه و آپارتمان

تاریخ                                                                 داستان
ملُت                                                                  مردم

گروه                                                                 فرد/ فردیُ

بزرگ و گران                                                     کوچک و ارزان

مانیفست کوتاه اورهان پاموک سرنوشت و مدل آیندة موزه‌ها به شکل زیبایی به تصویر می‌کشد. موزه‌هایی که در آن به جای حماسه‌ها، شاهد رمان‌ها خواهیم بود؛ به جای نمایش شاهد بازیگران، به جای مجسمه‌های غول‌پیکر شاهد آپارتما‌ن‌ها و خانه‌های مسکونی، به ‌جای تاریخ، شاهد داستان و به جای ملت‌ها،  شاهد انسان‌ها و ... .
     حال اگر قرار باشد شخصیت‌های رمان‌های ما در موزه‌های آینده، انسان‌های مدرن و زندگی متحول آن‌ها باشد، پس همان‌طور که اورهان پاموک در آخرین بند مانیفست خود می‌نویسد:‌ «موزه‌ها در آینده درون خانه‌ها و آپارتمان‌های ما جای خواهند گرفت.»

<http://anthropology.ir/node/14621>